



Linguistic Research in the Holy Quran.  
Vol. 10, No. 2, 2021  
Research Paper

## **Analysis of Lexical Semantics of the Story of Iblis in similar stories of the Holy Quran with a Contextual approach**

**Marzieh Kohandel Jahromi, Mahmoud Abdanan, Ghasem Bostani, Fatemeh Ahmadinansab**

Department of Arabic Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Department of Arabic Language and Literature, Shahid Chamran university of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Department of Quranic Science, Shahid Chamran university of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Department of English language and literature, Shahid Chamran university of Ahvaz, Ahvaz, Iran

### **Abstract**

Investigating the meaning of words based on context is important because one of the common methods of understanding lexical semantics in a text is the contextual approach. Actually, we can understand real meaning by studying the semantic layers of words and achieve meaning based on two axes of syntagmatic and paradigmatic. The present study using a descriptive-analytical method and relying on the two axes of syntagmatic and paradigmatic has tried to structurally study the similar verses to the story of the temptation of the devil and his expulsion from heaven. Some research results showed that in the axis of Paradigmatic, the words "Tempted, Slipped", "Go out, Descend" and "Adorning, Sitting" have been selected according to the textual context and the atmosphere of the story. And this factor has been effective in the coherence and completion of the semantic chain between the substitute words so that to induce the concept and meaning intended by the speaker, the substitute words serve the context of the text and give a new semantic load according to the context and verses back and forth to the story space, and somehow lead to the semantic expansion of the text.

**Keywords:** Holy Quran, Word meaning, Linguistic Context, Iblis story, Paradigmatic axis, Syntagmatic axis.



2222-3413/ © 2021 The Authors. Published by University of Isfahan  
This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License  
(<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



<http://dx.doi.org/10.22108/nrgs.2021.127670.1631>

## واکاوی دلالت‌های واژگانی داستان ابلیس در داستان‌های متشابه قرآن کریم با رویکرد بافتی

مرضیه کهن‌دل جهرمی<sup>۱</sup>، محمود آبدانان مهدی زاده<sup>۲\*</sup>، قاسم بستانی<sup>۳</sup>، فاطمه احمدی نسب<sup>۴</sup>

۱- دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

kohandel@isc.ac

۲- استاد زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

Abdanan.mh@yahoo.com

۳- دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

ghbostani@gmail.com

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

Ahmadinasab.fatemeh@gmail.com

### چکیده

بررسی دلالت واژگان در پرتو نظریهٔ موسوم به بافت متن در علم معناشناسی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا بررسی لایه‌های معنایی واژگان، تلاشی در خوانش متن در چارچوب بافت متنی قلمداد می‌شود و شناخت و آگاهی از دلالت بافت در زبان، در درک چرایی انتخاب واژگان گوناگون سهیم است و مخاطب از نحوهٔ چیدمان و تفاوت در موقعیت‌های واژگان با تکیه بر دو محور جانشینی و همنشینی به معنا دست می‌یابد. در پژوهش حاضر کوشیده شده است با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر دو محور جانشینی و همنشینی، آیات متشابه داستان وسوسه ابلیس و رانده‌شدن او از بهشت بررسی ساختاری شوند. برخی از نتایج پژوهش نشان دادند در محور جانشینی، واژگان «وسوس، ازل»، «اخرج، اهبط و اذهب» و «اقعدن و ازین» به مقتضای بافت متنی و فضای حاکم بر داستان، گزینش شده‌اند و همین امر در انسجام و تکمیل زنجیرهٔ معنایی بین واژگان جانشین مؤثر بوده است تا از این طریق به منظور القای مفهوم و معنای مدنظر متکلم، واژگان جانشین در خدمت بافت متن قرار گیرند و بار معنایی جدیدی با توجه به سیاق و آیات پسین و پسین به فضای داستان بخشند و به نوعی به توسیع معنایی متن منجر شوند.

### واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، دلالت واژه، بافت زبانی، ابلیس، محور جانشینی، محور همنشینی

حوزه‌هایی است که در مطالعهٔ متون مقدس به کار

می‌رود. در این میان، قرآن کریم کتابی است که در آن واژگان نقشی کلیدی در رساندن معانی دقیق دارند و

### ۱. طرح مسئله

معناشناسی، یکی از چهار حوزهٔ اصلی زبانشناسی نظری به‌ویژه دلالت‌های معنایی و از کاربردی‌ترین

با سبک‌های متفاوت زبانی مفهوم‌سازی می‌کند. در این پژوهش سعی شده است با استفاده از برخی ابزارهای بافتی معرفی شده در معناشناسی، تفاوت‌های مفهومی و مقصودی واژگان و تعابیر این دسته از آیات بررسی شوند تا با کشف روابط معنایی حاکم بر واژگان در هر یک از پرده‌های این داستان و همچنین، انسجام واژگانی حاصل از کشف روابط معنایی بین واژگان، گوشه‌ای از ارزش معنایی واژگان داستان‌های قرآنی نشان داده شود؛ بنابراین، در این جستار تلاش می‌شود با بررسی و واکاوی علت‌های جانیشینی واژگانی در آیات متشابه داستان وسوسه ابلیس، با توجه به بافت زبانی و با تکیه بر محورهای جانیشینی و همنشینی به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

- ۱- بافت زبانی چه نقشی در تغییر و جانیشینی واژگان در داستان وسوسه ابلیس دارد؟
- ۲- واژگان منتخب در داستان وسوسه ابلیس با توجه به مقوله بافت و محور جانیشینی دارای چه بار معنایی‌اند؟

## ۲. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه بحث باید گفت در زمینه معناشناسی واژگان داستانی قرآن کریم، در نگاه اول چنین انگاشته می‌شود که تحقیقاتی وسیع صورت گرفته است؛ اما با مطالعه این آثار می‌توان دریافت پژوهش‌های صورت‌گرفته غالباً درباره مؤلفه‌های معنایی برخی از واژگان مشخص پراکنده در سراسر قرآن و نه در بافت و متن داستانی واحد و منسجم انجام شده‌اند. از این آثار به پژوهش‌های زیر اشاره می‌شود:

اسلامی، محمدرضا و مریم دریانورد (۱۳۹۸) در مطالعه خود با تکیه بر دو محور جانیشینی و هم‌نشینی

اشراف به دلالت‌های واژگانی در درک و دریافت جامع معنای کلام اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی از ابزارهای مهم در درک دلالت‌های واژگانی قرآن کریم، شناخت بافت زبانی در پرتو واحدهای جانیشینی و همنشینی است که این امر در نهایت به تناسب لفظ و معنا و انسجام متن منجر می‌شود. شناخت و درک محورهای جانیشینی و همنشینی واژگان، یکی از عناصر مهم در شکل‌دهی نظام واژگانی زبان به‌شمار می‌رود. در این میان، آنچه باعث برجستگی این رویکرد زبان‌شناسی از سوی محققین شده است، بررسی جانیشینی و تغییر واژگانی در بافت متن و نقش بافت زبانی در نحوه چینش واژگان و تأثیر آن در رساندن مفاهیم در آیات قرآن کریم است و افزون بر آن، واکاوی علت جانیشینی و تغییر واژگان در داستان‌های متشابه قرآن کریم، یکی از کاربردهای این ویژگی زبانی است؛ بنابراین، با توجه به اینکه بخش‌های زیادی از کتاب قرآن کریم را داستان‌های آن تشکیل داده‌اند، بررسی دلالت‌های واژگانی در داستان‌های قرآن کریم براساس بافت زبان اهمیت خاصی دارد. بر همین اساس، رویکرد این پژوهش مبتنی بر بررسی لایه‌های واژگانی و عبارات و تعابیر متفاوت با توجه به آیات همجوار در آیات مشابه قطعه‌هایی از داستان ابلیس یعنی وسوسه ابلیس و رانده‌شدن او از بهشت و سوگند ابلیس به گمراهی آدم (ع) و ذریه ایشان براساس بافت زبانی است تا با استفاده از برخی واحدهای جانیشینی و همنشینی، این آیات بررسی شوند. در واقع در راستای این هدف، آن دسته از آیاتی در داستان‌های مذکور بررسی می‌شوند که در دیگر سوره‌های قرآنی در قالب بافت‌های معنایی مشابه آمده‌اند؛ ولی متن قرآنی، این داستان‌ها را

نتایج حاکی از این بود که دلالت معانی واژگان در سوره کهف بر حسب موقعیت و بافت سخن تغییر می‌کند و هر واژه‌های دلالت خاص خود دارد که در زیبایی متن مؤثر است.

طهماسبی، عدنان و شهریارنیازی (۲۰۰۵) در مقاله خود با عنوان «البنیه و السياق و اثرها فی فهم النص» به این نتیجه دست یافتند که سیاق و بافت سخن همان‌گونه که عبدالقاهر جرجانی در کتاب خودش در *دلایل الاعجاز* گفته است، در فهم متون ادبی و غیرادبی نقش مهمی دارد و انسان بدون بافت سخن نمی‌تواند به معنای اصلی هدایت شود و در تشخیص و تمییز بین دلالت معنی و دلالت مقصود عاجز و درمانده می‌شود.

نوآوری پژوهش حاضر آن است که نخست، صرفاً به دنبال یافتن ظرافت‌های معنایی یک واژه خاص نبوده است. دوم آنکه دلالت‌های معنایی واژه‌های مختلف داستان ابلیس را بدون پیش‌فرض در سطح مقوله‌های واژگانی دیگری مانند فعل نیز بررسی کرده است و مهم‌تر آنکه این واژگان در متن داستان‌های مشابه بررسی شده‌اند. باید توجه داشت بررسی دلالت‌های معنایی در داستان‌های مشابه به سبب وجود واژگان مشابه هم‌نشین، ظرافت‌های معنایی واژگان بررسی شده را بیشتر نمایان می‌کند.

### ۳. چارچوب نظری

#### ۳-۱. بافت:

منظور از بافت در زبانشناسی، فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شود و منظور از آن، شبکه روابطی است که میان صورت «دستور و واژگان» و جهان بیرون وجود دارد و درحقیقت، معنای خارجی

به بررسی ساختار آیات مربوط به آداب مهمانی در داستان حضرت ابراهیم پرداختند. نتایج حاکی از آن بود که در این داستان بیشتر بر محور جانشینی تأکید شده است. در محور هم‌نشینی برای انتقال پیام اصلی داستان، عبارت‌ها و واژگان به گونه‌ای در کنار هم و در یک خط افقی قرار گرفته‌اند.

معینی، روح‌الله (۱۳۹۶) در پایان‌نامه خود با عنوان «نقش بافت در دریافت معنا از کاربرد دو واژه "کتاب" و "قرآن" و حوزه معنایی آن دو در قرآن کریم» به این نتیجه دست یافت که بررسی و تحلیل معنایی این دو واژه با توجه به کلمات هم‌نشین و در پرتو بافت میسر است تا از این رهگذر، معانی مختلف این دو واژه و تغییرات معنایی آنها شناخته شود.

فتحی حجازی، سحر (۲۰۱۸) در مقاله خود به نقش بافت در نفی مترادف در قرآن کریم پرداخت و به این نتیجه رسید که تمامی واژگان به‌کاررفته به معنای قیامت در قرآن کریم مانند بر حسب بافت آن آمده‌اند و مترادف تام یعنی امکان ابدال و جایگزینی واژه‌ای که هم معنای تام با واژه دیگر باشد، در متن قرآن کریم وجود ندارد و هر واژه‌ای براساس بافت و موقعیت ایراد سخن به کار رفته است.

دژآباد، حامد (۲۰۱۷) در مقاله خود به اهمیت بافت در تفسیر آیه اشاره می‌کند و می‌گوید سیاق تنها قرینه متصله لفظی است که نقش مهمی را در تفسیر قرآن کریم ایفا می‌کند و نادیده‌انگاشتن بافت و سیاق، مفسر را در فهم معنی نهایی به خطا و اشتباه می‌اندازد.

حمودی العزاوی، خالد (۲۰۱۴) در مقاله خود با عنوان «اثر السياق فی تغییر دلالة الالفاظ - سوره الکهف نمودجا» به بررسی تأثیر بافت و سیاق در تغییر و دگرگونی معانی واژگان در سوره کهف پرداخت.

زبان را تشکیل می‌دهد (ساغروانیان، ۱۳۶۹، ص ۸۷).  
این فضا محیط بیرون از زبان «بافت برون‌زبانی» یا داخل زبان و متنی است که به صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان پیش و پس از هر جمله آمده است. این فضا می‌تواند محیط بیرون از زبان «بافت برون‌زبانی» یا داخل زبان و متنی «بافت درون‌زبانی» باشد (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۴۱). در واقع بافت، جایگاه ویژه‌ای را در پژوهش‌های زبانی به خود اختصاص داده است، زیرا در خلال بافت است که معنای دقیق واژه مشخص می‌شود. زبان‌شناسان تعاریفی در زمینه بافت ارائه داده‌اند. «فرث» پرچم‌دار این رویکرد می‌گوید: «معنا تنها در خلال قرارگرفتن در بافت کشف می‌شود» (عمر، ۱۳۸۶، ص ۶۵)؛ بنابراین، معنای واژگان و جملات باید از غربالی به نام بافت عبور کند. ارتباط معنا و بافت تا جایی اهمیت دارد که ویتگنشتاین فیلسوف معروف زبان معتقد است کلمات معنا ندارند، بلکه کاربرد دارند. از این سخن فهمیده می‌شود معنای کلمه حاصل کاربردهای متعدد در بافت‌های مختلف و ترکیب‌های متنوع است (عون، ۲۰۰۵، ص ۱۱۴).

به طور کلی بافت به چهار نوع بافت زبانی، بافت عاطفی، بافت موقعیتی و بافت فرهنگی تقسیم می‌شود. منظور از بافت زبانی ارتباط کلمه با کلمات مجاور است. بافت موقعیتی هم به موقعیتی اشاره دارد که کلام در آن ادا می‌شود. بافت عاطفی میزان قدرت و ضعف و انفعال را مشخص می‌کند و بالاخره بافت اجتماعی به محیط فرهنگی و اجتماعی وقوع کلمه در آن اشاره دارد (جاد الرب، ۱۴۱۳، ص ۷۱).

بنابراین، در شکل‌گیری بافت، عناصر مختلف درون‌متنی و برون‌متنی نقش دارند. در این میان، عناصر

درون‌متنی را که از آن به عنوان بافت زبانی یا بافت لفظی یاد می‌شود، باید جزء جدانشدنی متن دانست. آنچه در این پژوهش مدنظر است، تحلیل داستان و سوسه ابلیس با رویکرد بافت زبانی است.

در واقع همنشینی عناصر مختلف زبانی و روابط میان آنها بستری را برای دلالت‌مندی متن فراهم می‌کند که این بستر همان بافت متن (زبانی) است. به عبارت دیگر، بافت متن، فضایی را ایجاد می‌کند که به موجب آن، همه مؤلفه‌های سازنده متن همسو با یکدیگر برای انتقال پیام متن حرکت می‌کنند. به طور کلی، بافت زبانی به مجموعه‌ای از عناصر پیشین و پسین زبانی پیرامون واژه‌های یک متن اطلاق می‌شود که در تعیین دلالت آن و در مجموع، رسیدن به کلیتی معنادار نقش دارند (اولمان، ۱۹۸۸، ص ۵۴)؛ بنابراین، معناشناسی مبتنی بر بافت زبانی، معنا را بر حسب روابط درون‌متنی میان واحدهای زبان بررسی می‌کند. «مقصود از روابط درون‌متنی روابطی است که از ارتباط یک واژه با سایر واژه‌ها پدید می‌آید و امکان بررسی را در سطح جمله و متن دارد؛ این روابط شامل روابط همنشینی، جانشینی و سیاق است» (حدادی، ۱۳۸۹، ص ۷۲).

## ۲-۳. محورهای جانشینی و همنشینی

دو واحد جانشینی و همنشینی که در دانش معناشناسی نیز به آن توجه شده است، به ترکیب واژگان در کلام مربوط می‌شوند. محور همنشینی (مجاورت)، همان محور افقی کلام است که اجزای آن در کنار هم قرار می‌گیرند و عبارت به صورت خطی یا افقی بررسی می‌شود و به دامنه معانی می‌افزاید؛ ولی در محور جانشینی (مشابهت)، عبارت به صورت

زمانی که سخن از اهمیت دو محور جانشینی و همنشینی در سوره‌های قرآن به میان می‌آید، باید خاطر نشان ساخت بافت زبانی و دلالت‌های معنایی آیات متشابه در چنین واژگان نقش بسزایی دارد؛ زیرا انتخاب و گزینش یک واژه از دیگر واژگان نزدیک به آن، به اقتضای بافت و سیاق حاکم بر آن است و ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که جانشینی و همنشینی واژگان در بافت زبانی یک متن ادبی، نقش تعیین‌کننده‌ای در خلق و ایجاد معانی جدید دارد و باعث توسیع معنایی متن می‌شود.

#### ۴. نقش دو واحد همنشینی و جانشینی در

##### دلالت‌های معنایی داستان وسوسه ابلیس

سخن‌گویان زبان برای بیان یک معنی واحد، تعبیرهای گوناگون دارند. هر کدام از این تعبیرها از نظر شدت احساس و عاطفه و تأثیر و درجه وضوح و خفای معنی و نیز قدرت بیان با یکدیگر تفاوت دارند؛ به‌طور مثال، برای بازگ کردن مرگ یک فرد، می‌توان این تعبیرها را به کار بُرد که هر کدام نشان‌دهنده جنبه‌ای از نگرش نویسنده به این موضوع است: فلانی تمام کرد (عامیانه)، خرقة تهی کرد (صوفیانه)، به ملکوت اعلا پیوست (متألّهانه)، شمع وجودش خاموش گشت (شاعرانه)، به دَرَک واصل شد (بیزارانه).

چنین گزینش و انتخابی را «گزینش در محور جانشینی» می‌نامند. پس «گزینش در محور جانشینی» عبارت است از انتخاب واحدی از واحدهای کلامی، مثل کلمه و عبارت؛ به طوری که نتوان واحدی مناسب‌تر را جایگزین آن کرد. به عبارت دیگر، در این نوع گزینش، از میان واحدهای نامزد و داوطلب برای

عمودی در نظر گرفته می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر یک واژه در عبارت قرار گیرد، واژگان مرتبط با آن نمی‌توانند در کنار آن واقع شوند و باعث چندمعنایی می‌شود (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۵۴).

فردینان دوسوسور<sup>۱</sup> معتقد است در پدیده زبان، همه اجزای زبان باید براساس روابط تعریف شوند؛ زیرا در متن همه واژگان در یک زنجیره زبانی و به صورت متوالی ظاهر می‌شوند (دوسوسور، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳). روابط همنشینی عبارت است از پیوندهای حاضر میان واژه‌ها که از توالی مشخص عناصری ثابت حاصل شده است (همان، ص ۱۲۷)؛ یعنی واژه‌ها جزئی از «یک زنجیره حقیقی» هستند که تعداد عناصر تشکیل‌دهنده این زنجیره محدود بوده و رابطه میان آنها خطی است. همچنین، الگوهای جانشینی، واژه را غیابی به یکدیگر پیوند می‌دهند؛ زیرا آنها در واقع به نظام بالقوه‌ای تعلق دارند که بخشی از دانش ذهنی گویشور زبان را تشکیل می‌دهد. در رابطه جانشینی انتخاب یک عنصر مانع انتخاب و وقوع عنصری دیگر و متشابه در زنجیره کلام می‌شود (همان، ص ۱۲۵).

اهمیت بررسی واحدهای همشین و جانشین واژه در یک ساختار به دلیل آن است که شناخت الفاظ همشین با یک واژه و الفاظی که به جای واژه مدنظر قرار داده می‌شوند، ما را در مطالعه دقیق ظرافت‌های معنایی آن واژه یاری می‌رساند.

توضیحات فوق نشان می‌دهد جانشینی واژگان به همنشینی واژگان و بافت زبانی جمله بستگی دارد. در واقع بافت همان مبنای پایه و اساسی شکل‌گیری کلام است که در ذهن متکلم و انتقال پیام به مخاطب در قالب واژه و جمله صورت می‌پذیرد.

<sup>1</sup> Ferdinand de Saussure

نسبی‌اند. به گفته او، واژه‌های قرآن پیش از آنکه در دل آیات به کار روند، دارای معنایی اصلی‌اند و وقتی در محورهای همنشینی و جاننشینی آن واقع می‌شوند، تغییر معنایی در آنها رخ می‌دهد و معنایی نسبی پیدا می‌کنند (قائمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۲۹).

دلالت‌های زبانی به‌ویژه در حوزه داستان‌های قرآنی، همواره از بحث‌های پرجاذبه و چالش‌برانگیز در میان مفسران و محققان بوده است. با تحلیل و بررسی داستان‌های قرآن از دیدگاه‌های زبانشناسی و معناشناسی می‌توان به روشن شدن معنای متعالی و آموزه‌های نهفته در پس کنش‌ها و گفتارهای داستان‌ها پی برد و دلایل برخی پراکندگی‌ها و حذف و اختصار و اطناب و جاننشینی واژگان را در داستان‌های قرآنی توجیه کرد. این قسمت از پژوهش به توصیف و تبیین دلالت‌های واژگانی قطعه‌هایی از داستان ابلیس، براساس بافت زبانی با تکیه بر دو واحد جاننشینی و همنشینی پرداخته است تا از این رهگذر، گوشه‌ای از ارزش معنایی واژگان داستان‌های قرآنی نشان داده شود.

## ۵. واکاوی دلالت‌های معنایی واژگان در داستان

### ابلیس با رویکرد بافت زبانی

#### ۵-۱. مقطع اول: داستان وسوسه ابلیس

شیطان، دشمن قسم‌خورده‌ای که رانده شدن خود از درگاه الهی را از جانب آدم (ع) می‌دانست و روش‌های گوناگونی را برای گمراهی آدم (ع) به کار برد. او برای رسیدن به این هدف، بهترین راه را در این دید که هم از علاقه ذاتی آدم به زندگی جاویدان استفاده کند و هم عذر و بهانه‌ای برای مخالفت فرمان خدا برای آنان برترشد؛ به همین دلیل، از حربه فریب‌دادن آدم به‌وسیله

نشستن در یک مکان، یکی که از همه مناسب‌تر است انتخاب می‌شود.

«گزینش در محور همنشینی» عبارت است از انتخاب مناسب‌ترین ترکیب و تنظیم برای واحدهای مشابه کلامی. روشن است که این نوع گزینش کاملاً تابع مختصات زبانی و سبک هر نوشته است (حسینی، ۱۳۸۴، ص ۷۸).

واحد همنشینی در داستان، هم‌آیی واژگان برای انتقال معنایی خاص است. اجزا در داستان مجموعه‌ای از عناصر داستان است که با هم حرکت می‌کنند تا داستان به هدف اصلی خود متمایل شود. همچنین، مجموعه‌ای از جمله‌ها که متشکل از واژگان هستند و در محور همنشینی در یک زنجیره خطی قرار گرفته‌اند و با محور جاننشینی شکل می‌گیرند که براساس ملاحظات قراردادی انتخاب می‌شوند. محور همنشینی به ارتباط اجزا با کل و متقابلاً پیوند کل با اجزا اهمیت می‌دهد.

درواقع دو محور جاننشینی و همنشینی همان چیزی است که یاکوبسن به ترتیب آنها را با دو اصطلاح، انتخاب و ترکیب می‌نامد (یاکوبسن، ۱۹۶۴، ص ۵۱). داستان، یکی از نظام‌هایی است که ساختار آن با توجه به محور جاننشینی و همنشینی انسجام یافته است. عناصر داستان با انتخاب از روی محور جاننشینی (عمودی) در یک امتداد خطی و مرتبط (افقی) با هم قرار گرفته‌اند. در آن جمله و پاراگراف یا فصل از دال‌هایی نظام‌مند ترکیب یافته‌اند که با هم و با کل نظام، تعامل معنی‌داری دارند.

ایزوتسو، قرآن‌پژوه معروف، تمایز میان روابط همنشینی و جاننشینی را در معناشناسی قرآن به کار گرفت. او معتقد بود واژه‌ها دارای معنای اصلی و

### – شیطان

واژه «شیطان» از ماده «شطن» به معنای «بُعد یا دوری از خیر» است. همچنین، به معنای «ریسمان طویل و مضطرب» نیز گفته شده است. برخی معتقدند کلمه «شیطان» به موجود سرکش و متمرّد، اعم از انسان، جن یا جنبنندگان دیگر اطلاق می‌شود و به معنی روح شریر و دور از حق نیز آمده است. اینکه به ابلیس هم شیطان اطلاق شده، به دلیل فساد و شرارتی است که در او وجود دارد. همچنین، واژه «ابلیس» از ماده «بلس» به معنای «یأس و رانده از قرب و رحمت» آمده است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۳۲).

در واکاوی معنایی واژه وسوس چنین گفته شده است: «وسوس در لغت به معنای دعوت کردن به امری است به آهستگی و پنهانی» (طباطبائی، ج ۸، ص ۴۰). با توجه به عبارات هم‌جوار با این واژه که همگی به موارد وسوسه‌انگیز شیطانی اشاره دارند و نجوای پنهانی به آن دعوت را به تصویر می‌کشند، چگونگی وسوسه شیطان و فریب خوردن آدم (ع) مجسم می‌شود «وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» (اعراف: ۲۰-۲۱) و «قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (طه: ۱۲۰).

بنابراین، بنا بر بافت زبانی حاکم در این دو سوره و در کنار هم قرار گرفتن و همنشینی عبارات «مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا، تَكُونَا مَلَکَيْنِ، تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ، شَجَرَةِ الْخُلْدِ، مُلْكٍ لَّا يَبْلَى» که بیان‌کننده اشارات ابلیس به مواردی چون فرشته شدن آدم و حوا، جاویدان ماندن آن

وسوسه‌افکنند در دل او استفاده کرد که در دو سوره طه و اعراف با گزینش واژه «وسوس» در عبارات فَوَسَّوَسَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ (الاعراف: ۲۰) و فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ (طه: ۱۲۰) و در سوره بقره با جاننشینی واژه «ازل» در فَأَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ به جای «وسوس» فریب‌دادن شیطان به نمایش گذاشته شده است. در این قسمت سعی می‌شود علت این جاننشینی واژگانی با رویکرد بافت زبانی در یک داستان با مضمون مشترک بررسی شود.

«فَأَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ» (البقره: ۳۶).

«فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (اعراف: ۲۰).  
«فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (طه: ۱۲۰ و ۲۲۰).

### – معنای لغوی واژگان

#### – وسوس

وسوسه به معنی حدیث نفس و با صدای آهسته به سوی چیزی دعوت کردن آمده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۲۰).

#### – زل

زَلَّ الرَّجُلُ زَلًّا: زلّ عن صخره و نحوها؛ «فَتَزَلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا» (نحل: ۹۴). تا پائی پس از استواریش بلغزد غرض مرددشدن و برگشتن از تصمیم است. ازلال لغزایدن و به خطا افکنند است «فَأَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ عَنْهَا...» (بقره: ۳۶). شیطان آنها را فریب داد و از بهشت لغزاید (همان، ج ۳، ص ۱۷۶).



دو، وعده درخت زندگی جاوید و ملک بی‌زوال است و به اقتضای بافت حاکم بر داستان ابلیس در این دو سوره واژه «وسوس» گزینش شده است. به عبارت دیگر، در سوره اعراف ماجرای وسوسه شیطان با همنشینی با دو جمله «وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَیْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِیْنَ» (۲۰) و «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِیْنَ» (۲۱) در تکمیل زنجیره معنایی این واژه قرار گرفته است تا چگونگی وسوسه شیطان را نشان دهد و به‌طور مفصل به موارد این امور وسوسه‌انگیز اشاره کند. در سوره طه نیز بعد از واژه «وسوس» عبارت قَالَ «يَا آدَمُ هَلْ أَذُكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» آمده است و با عبارات «شجره الخلد و ملک لایبقی» به موارد دیگری از امور وسوسه‌انگیز شیطانی یعنی همان میل به تکامل و زندگی جاویدان اشاره شده است؛ بنابراین، گزینش واژه وسوس در این دو سوره، متناسب و هماهنگ با بیان جزئیات نحوه وقوع امور وسوسه‌انگیز صورت گرفته است.

واژه «ازل» در سوره بقره در محور جانشینی با واژه «وسوس» به اقتضای بافت زبانی حاکم بر این سوره صورت گرفته است. در تحلیل بافتی این جایگزینی واژگانی ابتدا به معنای لغوی واژه «زل» اشاره می‌شود. بار معنایی این واژه به لغزش دلالت دارد و با توجه به اینکه در دو سوره اعراف و طه به جزئیات وسوسه شیطان پرداخته شد، این واژه در نهایت ظرافت معنایی گزینش شده است؛ زیرا سوره بقره از لحاظ ترتیب نزول بعد از دو سوره اعراف و طه به روایت داستان آدم(ع) پرداخته است. گزینش واژه «ازل» در راستای

همنشینی با عبارت «فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ» صورت گرفته است و این عبارت، متناسب و هماهنگ با بافت داستان، نتیجه لغزش آدم و حوا را توسط شیطان به تصویر می‌کشد؛ در نتیجه، خروج آدم و حوا از بهشت را نتیجه لغزش آن دو شمرده است؛ بنابراین، با توجه به اینکه در دو سوره طه و اعراف موارد وسوسه‌های شیطانی به تفصیل شرح داده شد، در سوره بقره که آخرین روایت داستان آدم است، به ذکر نتیجه و موفقیت ابلیس در اغوای آدم(ع) که همان لغزیدن و به خطا رفتن اوست، با واژه «ازل» و به تبع آن، خروج از بهشت اشاره شده است تا انسجام معنایی بین آیات متشابه به تصویر کشیده شود و با توجه به سیاق و بافت آیات قبل و بعد از داستان آدم(ع) در این سوره واژه «ازل» در نهایت ظرافت معنایی گزینش شده است.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در آیاتی که خداوند از وسوسه و ازالل ابلیس سخن می‌گوید واژه «شیطان» در محور جانشینی واژه «ابلیس» قرار گرفته است: «أَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ» و «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» و «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ». در واکاوی زبانی این واژه در این پرده از داستان به موارد زیر اشاره می‌شود:

شیطان به معنی دور شده از خیر است و در اینجا شیطان وصف است برای روح شریر او و به مناسبت دوری از خیر و رحمت حق تعالی وصف شیطان بر او اطلاق شده است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۳)؛ بنابراین، گزینش واژه شیطان به دلیل تناسب و مطابقت با عمل شرورانه در دو فعل «وسوس و ازالل» در سه سوره ص، اعراف و بقره، در توصیف تلاش ابلیس در گمراهی آدم و رانده شدن او از بهشت به دلیل

ج ۳، ص ۵۹).

مصطفوی درباره‌ی واژه رجیم گفته است: «اصل این واژه به معنای پرتاب کردن است؛ خواه آن چیز سنگ باشد یا سایر اشیای بی جان یا کلام یا امری معنوی. پس گفته می‌شود «رَجِمْتُ زیداً بالحجارة» او بزبر الحديد، او بکلمات ذات خشونه و شدة، او بالقهر و قطع اللطف و الرحمة». مشخص است پرتاب با سنگ و ناسزا و لعن از مصادیق اصلی این واژه است؛ اما معانی طرد و قتل و هجر از آثار و لوازم این واژه است. پرتاب با سنگ «سنگسار» مانند «لَئِنْ لَمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ» و رجم معنوی مانند «فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۷۵).

#### - هبوط

«هبوط» از ریشه «هبط» و کلمه‌ای است که دلالت بر فرود آمدن می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳۴). در همین راستا راغب اصفهانی می‌گوید: «هبوط به معنی پایین آمدن قهری است؛ مثل هبوط و افتادن سنگ و اگر این واژه درباره‌ی انسان به کار رود، بر سیل استخفاف و سبک شمردن است؛ برخلاف انزال که درباره‌ی چیزهای شریف مثل انزال ملائکه و قرآن به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۴۳، ماده هبط).

#### - خروج

بیرون شدن از مقر یا حالتی، چه آن مقر خانه یا شهر و لباس باشد، چه حالتی در نفس یا اسباب خارجی (همان، ج ۱، ص ۲۷۸، ماده خرج).

#### - مذؤوما مدحورا

مذوم از ماده «ذام، یذام» و به معنای مذموم و معیوب است و «مدحور» از «دحر» و به معنای رانده شده به خواری و ذلت است (طباطبایی ج ۸،

خصومت و حسادت ابلیس نسبت به آدم (ع) است که همگی از افعال شروانه او سرچشمه گرفته است و ارتباط منسجم معنایی با همنشینی با واژه «وسواس و ازالال با لفظ شیطان» را مجسم می‌سازد. خداوند متعال نیز در یکی از آیات قرآنی، از شیطان به وسواس تعبیر کرده است: «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ» (ناس: ۴).

#### ۲-۵. مقطع دوم: رانده شدن ابلیس از درگاه الهی

«قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ» (ص: ۷۷).  
«فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» (الأعراف: ۱۳).

«قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْؤُومًا مَذْحُورًا» (الأعراف: ۱۸).

«قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ» (حجر: ۳۴).

«قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً

مَوْثُورًا» (إسراء: ۶۳).

رانده شدن ابلیس از درگاه الهی با واژگانی متفاوت در سوره‌های ص، اعراف، حجر و اسرا به تصویر کشیده شده است. در دو سوره ص و حجر واژه «خروج» و در سوره اعراف، دو واژه «هبوط» و «خروج» و در سوره اسرا واژه «ذهاب» گزینش شده‌اند. در این قسمت سعی می‌شود تفاوت جانشینی واژگانی بر حسب محور همنشینی و در پرتو بافت زبانی تحلیل و بررسی شود.

#### - بررسی واژگانی:

#### - رجیم

رجیم از ریشه رجم و از اوصاف شیطان و آن بمعنی مَرَجُوم و رانده شده است. راغب آن را مطرود از خیرات و از منازل ملائک نقل کرده است (قرشی،

ص ۳۹).

مطروود (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۲۲۹) و با توجه به اینکه «رجم» صفتی جدانشدنی برای ابلیس است و تا قیامت با او همراه است، در مطابقت با این واژه فعل «اخرج» گزینش شده است؛ یعنی خروج ابلیس از مقام قرب الهی برابر با صفت مطروودبودن او در واژه رجیم است.

آیات ۱۳ و ۱۸ در سوره اعراف نیز رانده‌شدن ابلیس با واژه «اخرج» را نشان داده‌اند و علت ذکر این واژه، همنشینی صفات «صاغرین و مذؤوما مدحورا» با این فعل است: «فَاخْرُجْ اِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» (اعراف: ۱۳)، «اَخْرُجْ مِنْهَا مَذْؤُومًا مَدْحُورًا» (اعراف: ۱۸). در تحلیل بافتی این دو واژه در آیات سوره اعراف می‌توان گفت در آیه ۱۳ سوره اعراف «خروج ابلیس از مقام قرب الهی معادل صفت خواری و زبونی در واژه «صاغرین» است که نقطه مقابل کبرفروشی است و به همین دلیل فرمود: «فَاخْرُجْ اِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ». همچنین، این عبارت برای جمله «فَاهْبِطْ مِنْهَا»، تأکید است و تفاوتش با خروج، در این است که «هبوط» خروج از مقامی و نزول به درجه پایین‌تر است و همین معنا دلیل بر این است که مقصود از «هبوط»، فرودآمدن از مکان بلند نیست؛ بلکه مراد، فرودآمدن از مقام بلند است.

بنابراین، توصیف ابلیس با واژه «صاغرین» بر تنزل مقام و تحقیر ابلیس دلالت می‌کند و به دلیل ذکر این صفت که نشان‌دهنده صفت همراه و ملازم اوست، واژه «اخرج» گزینش شده است.

در آیه ۱۸ همین سوره، اوصاف مَذْؤُومًا مَدْحُورًا در محور همنشینی با فعل «اخرج» قرار دارد و با توجه به اینکه دو صفت مذووم و مدحور در توصیف ابلیس به کار رفته است، «قَالَ اَخْرُجْ مِنْهَا مَذْؤُومًا مَدْحُورًا»

معنای اصلی ماده دحر، ابعاد و دورشدن بر سبیل اهانت و تحقیر است. «قَالَ اَخْرُجْ مِنْهَا مَذْؤُومًا مَدْحُورًا»، یعنی در حالت ابعاد و دوری ویژه به دلیل مخالفت با امر الهی و کوشش در جهت گمراهی بندگان خداوند متعال «أى فى حالة الابعاد الخاص لانه خالف الامر و اجتهد فى إضلال عباد الله المتعال» (مصطفوی، ج ۳، ص ۷۸). واژه «مذئوم» از ریشه «ذم» به معنی خوار و خفیف شده و دارای عیب و نقص است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۲۳).

#### - تحلیل بافتی:

در سوره ص و حجر و اعراف با واژه «اخرج» رانده‌شدن ابلیس از درگاه الهی به تصویر کشیده شده است.

با بررسی آیاتی که در آن خروج ابلیس با واژه «اخرج» نشان داده شده، صفاتی با این واژه همنشین شده که خروج شیطان را ملازم و همراه با این صفات قلمداد کرده است. در سوره ص، آیه ۷۷ و حجر، آیه ۳۴، واژه رجیم «اَخْرُجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيمٌ» در سوره اعراف، آیه ۱۳ واژه صاغرین «فَاخْرُجْ اِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» و در سوره اعراف، آیه ۱۸ واژه مَذْؤُومًا مَدْحُورًا «قَالَ اَخْرُجْ مِنْهَا مَذْؤُومًا مَدْحُورًا» با فعل امر «اخرج» همنشین شده است.

همان‌طور که گفته شد یکی از معانی خروج، خارج‌شدن از مکانی یا حالتی درونی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۷۸).

واژه «اخرج» در دو سوره ص و حجر، فَاخْرُجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيمٌ در محور همنشینی با صفت «رجیم» قرار گرفته است. کلمه «رجیم» بر وزن فعیل و به معنای مفعول از «رجم» به معنی طرد است؛ یعنی رجیم‌شده و

لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۶۱-۶۲)، وعید ابلیس به احتناک (لجام‌زدن) نسل آدم(ع) بعد از طرد او از بهشت صورت گرفته است و معنی «اذهب» در اینجا با توجه به عبارات پیشین «لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» بر رانده‌شدن و طرد ابلیس دلالت نمی‌کند؛ بلکه به معنای اجابت تقاضای مهلت‌خواهی به او در اغوای آدم(ع) و ذریه ایشان است؛ بنابراین، در راستای طلب انذار با توجه به سیاق و بافت این داستان، واژه «اذهب» در محور جانشینی با واژگان «اخرج و اهبط» گزینش شده است.

### ۳-۵. مقطع سوم: وعده ابلیس به گمراهی آدم(ع)

بعد از رانده‌شدن ابلیس از درگاه الهی، با عبارت‌پردازی‌های متفاوت و استفاده از واژگانی مختلف، ابلیس تصمیم خود را برای گمراه کردن آدم(ع) و نسل او نمایش می‌دهد. در این بخش، سعی بر آن است تا این پرده از داستان آدم(ع) یعنی وعده ابلیس به گمراهی آدم و نسل ایشان براساس بافت زبانی و محورهای جانشینی و همنشینی بررسی شود.

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص: ۸۲).

«قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف: ۱۶).

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹).

در سوره ص، ابلیس با عبارت «فبعزتک» و در سوره اعراف، با حذف قسم، سوگند یاد می‌کند تا آدم را به گمراهی و ضلالت کشاند و در سوره حجر با جانشینی «رب» به جای «فبعزتک» ابلیس، وعده گمراهی تمامی بندگان را به خداوند داده است. علت جانشینی بین دو واژه «فبعزتک» و «رب» و حذف قسم

(اعراف: ۱۸)، «گفت از آنجا بیرون شو؛ در حالی که مدموم و مطرود از رحمت هستی» (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۳۰) با فعل «اخرج»، رانده‌شدن ابلیس را به تصویر کشیده است.

رانده شدن ابلیس در سوره اعراف با واژه «هبوط» نشان داده شده است. گزینش این واژه متناسب با آیات پیشین و بافت داستان آدم در این سوره صورت گرفته است. در ابتدا تکبر ابلیس در برابر سجده به آدم با آیه «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» نشان داده شده و با بیان تفاخر خود و برتری‌اش نسبت به آدم، واژه «هبوط» که به معنی «الانحدار علی سبیل القهر» (راغب اصفهانی، ج ۲، ص ۲۲۰، ماده هبط) است، در مقابل تکبر ابلیس و تمرد او قرار گرفته است و در راستای آن عبارت «فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا» بعد از واژه «اهبط» در این سوره آمده است تا هبوط و تنزل مقام ابلیس را در مقابل استعلا و تفاخر او با توجه به سیاق داستان در این سوره به تصویر کشد.

واژه «اذهب» در سوره اسرا در محور جانشینی دو واژه «اهبط و اخرج» قرار گرفته است. در تحلیل بافتی این واژه بنابر عبارات همجوار آن می‌توان گفت:

تعبیر به «ذهاب» در این سوره تعبیری است کنایه‌ای و در تفسیر المیزان آمده است «بعضی گفته‌اند: امر «اذهب» امر حقیقی نیست، بلکه کنایه از آزادی است؛ همچنان که در محاورات روزمره به مخالف خود می‌گوئیم برو و هرچه از دستت بر می‌آید، کوتاهی مکن» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۱۹۷) و با توجه به آیات پیشین این واژه «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا. قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

در این آیات با مضمون واحد چیست؟

بنابراین، با گزینش واژگان «اغویتنی و لاقعدن» در این قسمت از داستان و بیان ناامیدی کامل ابلیس با این تعابیر از ذکر واژه «رب» خودداری شده است.

### ۵-۳-۱- معنای لغوی غی

غوی: غی و غویاً به معنی رفتن به راه هلاکت است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۳۱).

در سوره حجر، ذکر «رب» در محور همنشینی با واژه «اغویتنی» به دلیل هماهنگی و مطابقت با آیات قبل از این واژه «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرُنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» (حجر: ۳۶-۳۷) انجام شده است؛ بنابراین، در راستای نشان‌دادن تأکید با واژه «رب» در آیات پیشین، در آیه «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹)، واژه «رب» در محور همنشینی «اغویتنی» قرار گرفته است.

### - تحلیل بافتی:

همچنین، وعده ابلیس به گمراهی آدم (ع) با واژگان «اقعدن و ازین» نشان داده شده است. این جاننشینی واژگانی براساس بافت زبانی چنین تحلیل می‌شود:

در سوره اعراف فعل مضارع «اقعدن» همراه با نون تأکید در محور همنشینی با «اغویتنی» قرار گرفته و گزینش این واژه با توجه به عبارات بعد از آن انجام شده است: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَأَنْتَبِهَنَّ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف: ۱۷-۱۶).

جمله «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» به این معنا است که من بر سر راه راست تو که آنان را به درگاہت می‌رساند و منتهی به سعادت آنان می‌شود، می‌نشینم. «نشستن بر سر راه مستقیم کنایه است از اینکه مراقب آنان هستم. هر که را در این راه ببینم، آن قدر وسوسه می‌کنم تا از راه تو خارج کنم» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۳۶).

درواقع فعل «اقعدن» از قعود به معنای نشستن

در سوره ص، سوگند ابلیس با عبارت «فبعزتک» در محور همنشینی با «لاغوین» به تصویر کشیده شده است که حاکی از قسم محکم و قاطع ابلیس بر امر ضلالت آدم (ع) دارد. با توجه به آیات پیشین، این سوگند و وعده قاطع ابلیس، دلیل و نشانه تفاخر و تکبر و دشمنی شدید او با آدم است و این ویژگی‌ها و صفات ابلیس در آیات «الابلیس اَبی وَاَسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ. قَالَ يَا اِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيدَيَّ اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ. قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (ص: ۷۴-۷۶) نشان می‌دهد همگی بر کبر و غرور و حسادت او بر آدم (ع) دلالت دارد؛ بنابراین، موضع‌گیری او در برابر آدم (ع) اقتضای این را دارد که تصمیم خود را با واژه‌ای همراه سازد تا شدت عملی ساختن وعده خود را در گمراهی آدم (ع) و نسل او را به نمایش گذارد و انتخاب واژه «فبعزتک» نهایت ظرافت معنایی را در به تصویر کشیدن دشمنی شیطان با آدم (ع) نشان می‌دهد.

اما علت حذف «رب» در سوره اعراف با توجه به سیاق داستان آدم و آیات همجوار «فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَأَنْتَبِهَنَّ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ» انجام شده است که دلالت بر ناامیدی کامل ابلیس دارد.

دیگر که آراستن و تزیین معصیات در زمین است، اراده خود را بر گمراهی و تضلیل آدم(ع) و نسل او نشان داده است.

### نتیجه‌گیری

در تحلیل دلالت‌های واژگانی، اساس معنایی، توجه به بافت است و با شناخت بافت زبانی علت تفاوت‌های واژگانی آیات مشابه مشخص می‌شود؛ بدین صورت که هر واژه در داستان‌های قرآن، با توجه به عناصر همنشین بر محور افقی انتخاب می‌شود و به شیوه‌ای خاص به پردازش اطلاعات اقدام می‌کند که اگر واژه دیگری بر محور جانمایی (عمودی) جایگزین آن شود، با توجه به موضوع و آیات پیشین و پسین، معانی نیز تغییر می‌کنند. در این پژوهش، پس از تحلیل آیات مشابه داستان وسوسه ابلیس در قرآن کریم با رویکرد بافتی نتایج زیر حاصل شدند:

۱- با نگاه عمیق‌تر به داستان‌های مشابه در قرآن کریم، می‌توان به این نتیجه رسید که خداوند متعال با آوردن آیات مشابه در پرده‌های پراکنده، اعجاز واژگانی و لفظی آن را به نمایش می‌گذارد و ما را به این نکته خاطر نشان می‌سازد که واژگان با چینی‌سازی معنادار در راستای بافت هر سوره، به بیان مفهوم و هدفی متفاوت می‌پردازند.

۲- با واکاوی محور جانمایی در این قطعه از داستان مشخص شد جانمایی واژگان «وسوسه، ازل»، «اخرج، اهبط و اذهب» و «اقعدن و ازیبن» بنا بر اقتضای بافت زبانی داستان رخ داده و همین امر در ارتباط معنایی بین واژگان جانشین مؤثر بوده است تا از این طریق به منظور انتقال و القای مفهوم و معنای مدنظر متکلم، واژگان جانشین در خدمت بافت متن

می‌آید و این واژه در ارتباط منسجم معنایی با واژگان «صراط مستقیم»، «بین ایدیهم»، «خلفهم»، «ایمانهم» و «شمالهم» قرار دارد؛ زیرا تصمیم شیطان بر استیلا و سلطه همه‌جانبه او بر راه مستقیم منتهی به خداوند منتهی با این واژگان ترسیم شده است: «لَأُقْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ بنابراین، واژه «اقعدن» در محور همنشینی با «صراط‌المستقیم» به اقتضای بافت زبانی حاکم در نهایت ظرافت معنایی گزینش شده است. در این راستا غرناطی در تفسیر خود می‌گوید: «عبارت پیشین "اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ" اشاره به این نکته دارد که خداوند متعال راهی را که ملزم به پیروی کردن از آن هستیم، نشان داده و آن "صراط‌المستقیم" است که ابلیس وعده استیلا و سلطه خود بر این راه را به منظور گمراهی آدم داده است» (غرناطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۲).

در سوره حجر واژه «لازین» در محور جانمایی با فعل «لاقعدن» قرار گرفته است. این زوج آیات مضمونی مشترک دارند؛ اما نحوه گزینش واژگان بنا به اقتضای بافت و سیاق داستان و آیات قبل از آن متفاوت است؛ زیرا در آیات پیشین «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» (حجر: ۱۷-۱۶)، خداوند متعال با واژه «زیناها» از تزیین و آراستن آسمان به شکل بروج و افلاک آسمانی و با عبارت «وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» از مصون ماندن و حفظ اسرار الهی از گزند شیطان رجیم خبر می‌دهد؛ بنابراین، انتخاب واژه «الْأَزِينَنَّ» که دلالت بر تزیین گناهان و آراسته‌سازی آن نزد بشر دارد، در انسجام معنایی با سیاق و بافت داستان بنابر آیات قبل در این سوره انجام شده است؛ یعنی ابلیس با روشی

- قرار گیرند و بار معنایی جدیدی با توجه به سیاق و آیات و واژگان پسیین و پسین به فضای داستان بخشند و به نوعی به توسیع معنایی متن منجر شوند.
- ۳- تحلیل آیات متشابه داستان وسوسه ابلیس نشان داد واژه «ازل» با «وسوس» دارای رابطهٔ جانیشینی است و در یک زنجیرهٔ معنایی قرار دارد؛ با این تفاوت که بار معنایی «ازل» نسبت به «وسوس» بیشتر است؛ زیرا واژه «ازل» با توجه به بافت و سیاق داستان، در بیان نتیجهٔ حاصل از امور وسوسه‌انگیز شیطانی گزینش شده است تا در تکمیل زنجیرهٔ معنایی داستان قرار گیرد.
- ۴- همنشینی و هم‌جواری واژگان و چینش واژگان در بافت زبانی آیات، در تبیین حوزهٔ دلالتی واژگان و ترسیم نظام معنایی و انسجام بخشی به متن مؤثر بوده است تا در نهایت، مخاطب درک بهتر و عمیق‌تری از معانی و مراد متکلم از تکرار آیات متشابه در داستان‌های قرآن کریم داشته باشد. هم‌جواری صفاتی چون «رجیم»، «صاغرین»، «مذووم» و «مدحور» با فعل امر «اخرج» در تعیین حوزهٔ دلالتی تأثیرگذار بوده است تا خروج ابلیس از مقام قرب الهی را با همنشینی این صفات مذموم در ابلیس به تصویر کشاند.
- کتابنامه**
- ابن فارس. (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، ابوالفضل. (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۸). از نشانه‌های تصویری تا متن. چاپ هشتم. تهران: نشر مرکز.
- اسلامی، محمدرضا. و دریانورد، مریم. (۱۳۹۸). تحلیل ساختاری حدیث ضیف ابراهیم (ع). در قرآن کریم با تکیه بر دو محور جانیشینی و همنشینی. فصلنامهٔ مطالعات قرآنی، ۱۰ (۳۷)، ۲۹-۹.
- اولمان، استیفن. (۱۹۸۸). دور الكلمه فی اللغة. ترجمه کمال بشر. القاهرة: مکتبه الشباب.
- جادراب. محمود. (۱۴۱۳). نظریهٔ الحقول الدلاليه و المعاجم اللغویه عند العرب. دار النشر: مجمع اللغة العربیه.
- حدادی، آمنه. (۱۳۸۹). حس فرامتن در قرآن. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، استاد راهنما: مهدی مطیع. دانشگاه تربیت معلم تهران.
- حسینی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). بر بال قلم. تهران: انتشارات ظفر.
- حمودی العزوی، خالد. (۲۰۱۴). اثر السیاق فی تغییر دلالة الالفاظ - سوره الکهف نمودجا. مجله الاستاذ، ۱ (۲۰۹)، ۴۵.
- ذآباد، حامد. (۲۰۱۷). سیاق الآیه اللفظی و وظائفها فی التفسیر. مجله اللغة العربیه و آدابها، ۱۳ (۲).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۴). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیه.
- ساغروانیان، سیدجلیل. (۱۳۶۹). فرهنگ اصطلاحات زیانشناسی. چاپ اول. مشهد: انتشارات نشرنا.
- سوسور، فردینان. (۱۳۸۵). دوره زیانشناسی عمومی. ترجمه کورش صفوی. تهران: هرمس.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی معناشناسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۶۳). ترجمه تفسیر

Press, 350-377.

### Bibliography

Ahmadi, Babak. (2009). *From Visual Signs to Text*. Eighth Edition. Tehran: Markaz Press.

Aoun, Nasim. (2005). *Linguistics*. First Edition. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.

Dastranj, F., & Dehghani, M. (2019). Semantics of "Verse" in the Qur'an in the light of the Syntagmatic and Paradigmatic Relations. *International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding*, 5(6), 264-280.

Dezhabad, Hamed. (2017). Context of the verbal verse and its duties in interpretation. *Arabic Language and Literature* .13 (2).

Eslami, Mohammad Reza. Maryam Daryanavard. (2019). Structural Analysis of Ibrahim's Guest Hadith in Holy Quran Based on Paradigmatic and Syntagmatic Axis, *Journal of Quranic Studies*, 10 (37).

Fathi Hejazi, Sahar. (2018). The role of context in the denial of synonymy in the Quranic text. *Journal of Arabic Languages (JFLA)* (37).

Saussure, Ferdinand de. (2001). *General Linguistics Course*. Translated by Kourosh Safavi. Tehran: Hermes.

Gharnati, Ahmad Ibn Ibrahim. (n.d). *The Criterion of Interpretation in Justifying the Similarity of the Word from the Subtraction*. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamia.

Ghaemi nia, Alireza. (2010). *Biology of Text*. Tehran: Institute of Islamic Culture.

Haddadi, Ameneh. (2010). *The Sense of Hypertext in the Quran*. (Master Thesis), Supervisor: Mehdi Motih. Teacher Training University of Tehran,.

Hamaseh Abdul Latif, Muhammad. (2000). *Grammar and evidence*. First edition. Cairo: Dar Al-Sharq.

المیزان. مترجم محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طهماسبی، عدنان. و نیازی، شهریار. (۱۳۸۴). البنية و السياق و أثرها فی فهم النص. اللغة العربية و آدابها. ۱ (۱)، ۳۲-۴۶.

طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلام.

عون، نسیم. (۲۰۰۵). الألسنیة. بیروت: دارالکتب العربی. الطبعة الأولى.

عمر، احمد مختار. (۱۳۸۶). معاشناسی. ترجمه سید حسین سیدی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

غرناطی، احمد بن ابراهیم. (بی تا). ملاک التأویل القاطع بذوی الإلحاد والتعطیل فی توجیه المتشابه اللفظ من آی التنزیل. بیروت: دارالکتب العلمیة.

فتحی حجازی، سحر. (۲۰۱۸). دور السياق فی نفی الترادف فی القرآن الکریم. مجله کلیه اللغة العربیة بأسیوط. ۱ (۳۷)، ۱۸.

قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۸۹). بیولوژی نص. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قرشی، علی اکبر. (۱۴۱۲). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیة.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

معینی، روح الله. (۱۳۹۶). نقش بافت در دریافت معنا از کاربرد دو واژه «کتاب» و «قرآن» و حوزة معنایی آن در قرآن کریم. دانشگاه علامه طباطبایی. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.

Jakobson, Roman. (1964). "Concluding Statement: Linguistics and Poetics." *Style in Language*. Ed. Thomas A. Sebeok. 2nd ed. Cambridge: The M.I.T.



- Safavi, Cyrush. (2005). *Descriptive Culture of Semantics*. Tehran: Contemporary Culture.
- Tabatabai, Mohammed Hussein. (2011). *Almizan fi Tafsir al-Quran*, Translated by Mohammad Baqer Mousavi Hamedani. Qom: Islamic Publications Office.
- Tahmasebi, Adnan and Shahriar Niazi. (2005). The Structure and Context and Their Effects in Understanding the Text. *Arabic Language and Literature*, 1 (1).
- Tayeb, Seyyed Abdul Hussein. (1999). *'Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Tehran: Islam Press.
- Ullmann, Stephen. (1988). *The Role of word in language*. Translated by Kamal Bashar. Cairo: Al-Shabab Library.
- Hamoudi Al-Azzawi, Khalid. (2014). The Context and its Influence to change the Meaning of Utterances in Al kahaf. *Journal of AL-USTATH*, 1 (209).
- Harahap, R. R., Pujiati, P., & Zebua, A. M. (2020). The Meaning of Word "al-Nisa" in Toshihiko Izutsu's Perspective of Semantic. *Jurnal Al Bayan: Jurnal Jurusan Pendidikan Bahasa Arab*, 12(1), 128-148.
- Hosseini, Abolghasem. (2005). *The Book of Barbal Ghalam*. Zafar Press
- Ibn fāris, Aḥmad. (1404AH). *Mu'jam maqayīs al-luqah*. Qom: maktab al-a'lām al-islāmī.
- Ibn Manzoor, Muhammad ibn Mokram. (1993). *Arabic language*. Beirut: Dar sader.
- Platon. (n.d). *Platon's period of works*, Tehran: Kharazmi.
- Jadalrab, Mahmoud. (1413AH). *The Theory of Rational Reason and Lexical Dictionary in Arabic*. Dar Al-Nashr: Arabic Language Association.
- Jakobson, Roman. (1964). "Concluding Statement: Linguistics and Poetics." *Style in Language*. Ed. Thomas A. Sebeok. 2nd ed. Cambridge: The M.I.T. Press. 350-377.
- Mostafavi, Hassan (1981). *Investigation in the Words of Holy Quran*. Tehran: Book Publishing Company.
- Omar, Ahmad Mokhtar. (2007). *Semantics*. Translated by Seyed Hossein Seyed. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press.
- Qurashi, Ali Akbar. (1992). *Qamus Qur'an*. Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyah.
- Ragheb, al-Hussein ibn Mohammed. (1991). *Vocabulary of the Quran*. Beirut: House of Knowledge.
- Rouhallah Moeeni. (2017). *The Role of Contex in Receiving Meaning from the Use of the Two Words "Book" and "Quran"*. Allameh Tabataba'i University, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages.